

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۲۴ صفنیا

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۲۴ در مورد کتاب صفنیا است.

در تثنیه، فصل ۱۸، خداوند به قوم اسرائیل وعده داده بود که پیامبری مانند موسی را برای آنها برانگیزد.

آنچه که آن وعده واقعاً بر آن متمرکز بود، این واقعیت بود که خداوند، در طول تاریخ اسرائیل، پیامبری مانند موسی را خواهد فرستاد که کلام او را بیان کند و پیام او را به مردم در هر نسلی برساند. کتاب دوازده نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که خداوند به کلام خود وفادار بوده است. حتی در زمانی از تاریخ اسرائیل که آنها به او وفادار نبودند و به مسئولیت‌های عهد خود عمل نکرده بودند، خداوند، قبل از هر چیز، گروهی از پیامبران را در طول بحران آشور برانگیخت.

ما در مورد خدمت آنها صحبت کرده‌ایم. خداوند همچنین در زمانی که یهودا با بحران بابل روبرو بود مجموعه‌ای از پیامبران را برانگیخت تا مردم را برای آن آماده کنند، تا مردم را از داوری که در راه بود، آگاه سازند. حتی در این ساعات پایانی پس از آنکه خداوند نسل‌ها از داوری که در راه بود، تهدید و هشدار داده بود، به آنها آخرین فرصت را برای توبه داد.

پیامبران ناحوم و عوبدیا در این مدت خدمت می‌کردند و داوری علیه مردمی را که به قوم یهود ظلم کرده بودند یا داوری خدا را علیه آنها اجرا کرده بودند، موعظه می‌کردند. ناحوم بر داوری آشوریان تمرکز داشت. عوبدیا بر داوری ادومیان.

در کتاب دوازدهم، دو پیامبر به نام‌های حبقوق و صفنیا وجود دارند که به طور خاص برای مردم یهودا موعظه می‌کردند و آنها را از داوری قریب‌الوقوع و اینکه چگونه خدا قرار است از بابلی‌ها به همان روشی که از آشوریان استفاده کرده بود، آگاه می‌کردند. اکنون، پیام صفنیا و حبقوق، پیام پیامبران بزرگ ارمیا و حزقیال، را تکمیل می‌کند. ارمیا به مردم آن سرزمین خدمت می‌کرد و خدمت خود را چندین سال قبل از حمله بابل آغاز کرد.

در طول این دوره، او به مردم هشدار می‌دهد که برای جلوگیری از نابودی بیشتر، باید به خدا روی آورند یا تسلیم بابلی‌ها شوند. خداوند همچنین به تبعیدیانی که از سال ۶۰۵ به بعد در بابل زندگی می‌کردند، وفادار بود و حتی برای آنها نبوت‌هایی نیز بیان کرد. حزقیال در سال ۵۹۷ به تبعید برده شد و کلام خداوند را برای تبعیدیانی که در بابل بودند، موعظه کرد.

دانیال، که یک مقام سیاسی از یهودا و یکی از تبعیدیان و یک مقام سیاسی در دولت بابل و ایران است، او نیز یک صدای نبوی بود. بنابراین، او در کتاب مقدس انگلیسی ما در میان پیامبران بزرگ گنجانده شده است. او در میان نوشته‌های موجود در کتاب مقدس عبری نیز وجود دارد.

ما ابتدا به پیام صفنیا و سپس به پیام حبقوق نگاهی خواهیم انداخت. می‌دانم که این خارج از ترتیب متعارف است، اما به نظر می‌رسد که می‌توانیم دوره تاریخی رسالت او را کمی واضح‌تر از پیام حبقوق تشخیص دهیم. بنابراین می‌خواهم ابتدا درباره او صحبت کنم.

پیام صفتیا این است که صفتیا می‌گوید داوری‌ای که خدا آماده است علیه یهودا انجام دهد، روز خداوند است. روز خداوند به سرعت در حال نزدیک شدن است و این داوری شدید و در نهایت کیهانی خواهد بود زیرا داوری‌ای که خدا علیه یهودا انجام می‌دهد، در نهایت داوری‌ای خواهد بود که خدا بر تمام جهان نازل می‌کند.

بنابراین، ما این مفهوم روز خداوند را دیده‌ایم. این یک درون‌مایه و مضمون برجسته در کتاب دوازدهم است. در ابتدای کتاب دوازدهم در پیشگویی یوئیل بر آن تأکید شده است.

همچنین در کتاب عاموس در مورد آن صحبت شده است. عاموس به مردم می‌گوید که نباید منتظر روز خداوند باشند زیرا معتقدند که این روز، زمان رهایی خواهد بود. عاموس به آنها هشدار داد که این روز، زمان داوری خواهد بود.

صفتیا نیز همین را خواهد گفت. همانطور که عاموس هشدار داده بود، بحران آشور، روز خداوند است و قریب‌الوقوع است. این زمان خاصی در تاریخ است که خداوند برای داوری قوم خود و مجازات گناهانشان نازل می‌شود.

آنها دشمن خدا شده‌اند و به همین دلیل است که خدا آنها را داوری خواهد کرد. صفتیا نیز قرار است همین موضوع را به مردم هشدار دهد. اکنون یک دوره جدید و مرحله‌ای متفاوت از روز خداوند در حال وقوع است.

خداوند مردم را به دست بابلیان داوری می‌کند و با نزدیک شدن دشمن، آن روز، روز خداوند است. یوئیل در دوران پس از تبعید، به مردم می‌گوید که اگر توبه نکنند و درست عمل نکنند، روز خداوند دیگری در راه است. بنابراین، این مضمون و این بن‌مایه در سراسر کتاب دوازدهم به چشم می‌خورد.

از نظر پیشینه تاریخی، ما در مورد برخی از این موارد هنگام بررسی کتاب ناحوم صحبت کردیم، اما انتقال قدرت از آشور به بابل و حرکت از بحران آشور به بحران بابل به طور جدی در سال ۶۲۶ قبل از میلاد آغاز شد، زمانی که نبوپولاسار استقلال را اعلام کرد و استقلال بابل از آشور را برقرار ساخت. از آن زمان به بعد، نبوپولاسار و پسرش نبوکدنصر ابزارهایی خواهند بود که خدا برای سرنگونی امپراتوری آشور از آنها استفاده می‌کند. نبوپولاسار سرانجام با مادها متحد شد و این ائتلاف نظامی قدرتمند از آن زمان به بعد شروع به حمله تهاجمی به آشوریان کرد.

در سال ۶۱۴ میلادی، آنها باعث سقوط آشور شدند. در سال ۶۱۲ پیش از میلاد، آنها باعث سقوط نینوا شدند که تحقق پیشگویی ناحوم بود. و سپس در سال ۶۰۹ میلادی، آنچه از ارتش آشور باقی مانده بود، سرانجام در شهر حران به دست بابلی‌ها افتاد.

چند سال پس از آن، نبوکدنصر، پسر نبوپولاسار، ارتش بابل را در پیروزی بر مصریان در شهر کرکمیش در سال ۶۰۵ پیش از میلاد رهبری کرد. این لحظه‌ای بحرانی در تاریخ خاور نزدیک باستان و لحظه‌ای بحرانی در تاریخ اسرائیل و یهودا است زیرا آن پیروزی، بابل و امپراتوری نئوبابلی را به عنوان قدرت غالب در خاور نزدیک باستان تثبیت کرد. پس از آن پیروزی، نبوکدنصر بلافاصله به سمت جنوب لشکرکشی می‌کند و سعی می‌کند کنترل خود را بر کشورهای که در فلسطین سوریه قرار دارند، تثبیت کند.

پدرش در آن سال خواهد مرد و او باید برای تصاحب تاج و تخت به سرعت به بابل بازگردد. اما او همچنین در سال ۶۰۵، اولین گروه تبعیدیان را از یهودا باز خواهد گرداند. آن گروه کوچک‌تر تبعیدیان، دانیال را به عنوان برجسته‌ترین چهره در آن گروه قرار خواهد داد.

از این لحظه به بعد، پادشاهان یهودا و رهبران یهودا در برابر نبوکدنصر و بابلی‌ها پاسخگو خواهند بود. آنها مجبور به پرداخت خراج به آنها خواهند شد و اگر این کار را نکنند، عواقب سختی در انتظارشان خواهد بود. نبوکدنصر و ارتش او سالانه به سوریه و فلسطین لشکرکشی خواهند کرد.

یکی از کارهایی که آنها در آنجا انجام می‌دادند این بود که اغلب با ملت‌های سرکشی که از پرداخت خراج خودداری کرده بودند و دست‌نشانده وفادار نبودند، سر و کار داشتند. این موضوع منجر به تبعید دوم شد که در سال ۵۹۷ رخ داد. پادشاه یهودا، یهوایقیم، علیه بابلی‌ها شورش کرد.

در طول دوران سلطنت او، همیشه این تنش وجود داشت که او بین مصر و بابل در نوسان بود. در مقطعی یهوایقیم علیه بابلی‌ها شورش کرد و از پرداخت خراج خودداری کرد. در نتیجه، نبوکدنصر قصد دارد ارتش خود را به اورشلیم بیاورد.

آنها در سال ۵۹۷ به شهر می‌رسند. قبل از اینکه به آنجا برسند، پادشاه یهوایقیم واقعاً مرده بود. بنابراین وقتی نبوکدنصر به شهر می‌رسد، قرار است گروه دوم تبعیدیان را، این بار گروهی بزرگتر، با خود ببرد.

گروه دوم تبعیدیان شامل حزقیال نبی خواهد بود. بعداً در سال ۵۹۳-۵۹۲، حزقیال در حالی که به عنوان تبعیدی در بابل زندگی می‌کند، پیامبر خوانده می‌شود. پادشاه یهوایقیم، پسر ۱۸ ساله یهوایقیم، که تنها سه ماه بر تخت سلطنت نشسته بود، ۱۸ سال داشت.

او همچنین به بابل برده شد و در آنجا به اسارت گرفته شد. بنابراین، این مرحله دوم و دومین مرحله تبعید است. ارمیا نبی در این زمان به مردم در مورد داوری که در راه است هشدار می‌دهد و به آنها می‌گوید که به نقطه‌ای رسیده‌اند که اجتناب کامل از داوری، گزینه‌ای نیست.

تنها راهی که آنها می‌توانند یهودا را از نابودی کامل نجات دهند این است که پادشاهان، رهبران و ارتش باید تسلیم بابل شوند و بپذیرند که خداوند کنترل یهودا را به نبوکدنصر داده است. اگر آنها تسلیم او شوند، ملت نجات می‌یابد و خداوند آنها را از نابودی کامل نجات می‌دهد. با این حال، وقتی نبوکدنصر در سال ۵۹۷ به شهر آمد، پادشاهی را به جای یهوایقیم بر تخت سلطنت نشانده ۵۹۷.

این عمومی یهوایقیم، صدقیای، بود. او اساساً به عنوان عروسک خیمه‌شب‌بازی بابلی‌ها بر تخت سلطنت نشانده شده بود. آنها او را به این دلیل آنجا نشانده که باور داشتند او کسی است که می‌تواند او را کنترل کنند.

تا زمانی که او خراج خود را پردازد، و ارمیا می‌گوید، تا زمانی که تسلیم بابل شود، همه چیز خوب پیش خواهد رفت. با این حال، ارتش و مقامات یهودیه که تحت فرمان صدقیای بودند، در نهایت او را متقاعد کردند که علیه بابلیان شورش کند. بنابراین، با رد توصیه‌ای که ارمیا به او می‌دهد، علیه بابلیان شورش می‌کند و از پرداخت خراج خودداری می‌کند.

این به سومین و آخرین مرحله تبعید بابلی منجر می‌شود. نبوکدنصر دوباره ارتش خود را به اورشلیم خواهد آورد. این بار، به جای اینکه شهر را نجات دهد و به آن فرصتی دوباره بدهد، صدقیای را به عنوان زندانی خود خواهد گرفت.

او شهر اورشلیم را ویران خواهد کرد، دروازه‌های آن را از بین خواهد برد و معبد را خواهد سوزاند. درصد زیادی از مردم یا در اثر این تهاجم یا محاصره کشته می‌شوند، یا به تبعید برده می‌شوند. اساساً، پس از سال‌های ۵۸۶-۵۸۷، تنها چیزی که باقی می‌ماند مردم فقیر این سرزمین هستند.

ارمیا با لطف پذیرفت که در آنجا بماند و به این مردم خدمت کند و از جانب خداوند به آنها نصیحت معنوی، تشویق و راهنمایی ارائه دهد. اما اساساً، این امر پادشاهی یهودا را به پایان رساند. صدقیا به عنوان زندانی برده شد.

به دلیل شورش او، وقتی او و خانواده‌اش اسیر می‌شوند، دو پسرش اعدام می‌شوند. سپس صدقیا نابینا می‌شود. آخرین چیزی که او دید، مرگ و اعدام پسرانش بود.

او به بابل برده شده است و تا آخر عمرش آنجا خواهد ماند. و بنابراین، دو پادشاه آخر یهودا، یهوایاقیم، پادشاه ۱۸ ساله که تنها سه ماه سلطنت کرد، و صدقیا، عمویش که در اواخر سلطنت پادشاه یهودا بود، هر دو در بابل زندانی خواهند شد. آنها در سرنوشت مردم سهیم خواهند بود.

خدمت صفنیا در واقع به نوعی مقدمه‌ای برای بحران قریب‌الوقوع بابل است. او به مردم هشدار می‌دهد که پیش از این سه مرحله تبعید، باید توبه کنند. و واقعاً از برخی جهات، شاید حتی پیش از زمانی که بابلی‌ها به یک قدرت غالب تبدیل می‌شوند.

از آنچه می‌توانیم در شرایط و موقعیت‌هایی که در گنا‌هانی که صفنیا در اینجا با آنها روبرو است توصیف شده است، بگوییم، خدمت صفنیا در واقع از زمان سلطنت پادشاه یوشیا آغاز می‌شود. یوشیا آخرین پادشاه خداترس یهودا بود. او از سال‌های ۶۴۰ تا ۶۰۹ قبل از میلاد سلطنت کرد.

او در هشت سالگی پادشاه شد. او در سال ۶۰۹ قبل از میلاد، در سن ۳۹ سالگی در نبرد مجدو کشته شد. و آنچه ما داریم، اگر به صفنیا نگاه کنیم و به زمینه‌ی رسالت او فکر کنیم، نمونه‌ی دیگری از جایی داریم که یک پیامبر کوچک تأثیر بزرگی بر جامعه، فرهنگ و قوم خدا می‌گذارد.

یوشیا به عنوان یکی از خداترس‌ترین پادشاهان یهودا به یادگار مانده است. در واقع، کتاب پادشاهان که حکومت و سلطنت او را ارزیابی می‌کند، صرفاً نمی‌گوید که او آنچه را که در نظر خداوند درست بود انجام داد و از راه پدرش داوود پیروی کرد. در واقع، می‌گوید که هیچ پادشاه دیگری وجود نداشت که به اندازه یوشیا از دستورات خداوند اطاعت کند و از آنها پیروی کند.

به یک معنا، در کتاب پادشاهان، او به عنوان نمونه نهایی اطاعت معرفی شده است. دلیل این امر مجموعه‌ای از اصلاحاتی است که یوشیا انجام می‌دهد، جایی که او مردم را به بازگشت فرا می‌خواند و با جدیت تلاش می‌کند اصلاحاتی را آغاز کند که پرستش وفادارانه‌تر خداوند و پایبندی به فرامین خداوند را به ارمغان می‌آورد. برداشت من از این موضوع این است که با نگاه به پیشینه و زمینه و شرایط خدمت صفنیا، به نظر می‌رسد که خود صفنیا نقش مهمی در کمک به تحقق این اصلاحات داشته است.

حالا، اجازه دهید فقط به چند نکته در مورد صفنیا به عنوان یک فرد در زمان و زمینه خدمتش اشاره کنم. صفنیا فصل ۱ آیه ۱ این را می‌گوید، کلام خداوند که بر صفنیا نازل شد و سپس قرار است در اینجا به سلسله خانوادگی او برای چندین نسل اشاره کند. پسر کوشی، پسر جدلیا، پسر امریا، پسر حزقیا.

بسیار خوب، بحث جالبی اینجا مطرح شد. ما نام حزقیا را می‌دانیم. او یکی دیگر از مشهورترین و خداترس‌ترین پادشاهان یهودا است.

او کسی است که در زمینه حمله آشوریان در سال ۷۰۱ به خداوند توکل کرد و یهودا نجات یافت، و اورشلیم نجات یافت و در واقع مانند پادشاهی شمالی، به طور کامل توسط آشوریان نابود نشد، به ویژه به دلیل ایمان حزقیا. حال، مفسران در اینجا بحث خواهند کرد که آیا این حزقیا پادشاه یهودا است؟ احتمالاً استدلال مخالف این است که به نظر می‌رسد ما در مورد حزقیا صحبت می‌کنیم، و به طور خاص به این اشاره می‌کند که او پادشاه یهودا بوده است. بنابراین، این ممکن است استدلال مخالف این باشد.

با این حال، استدلال این است که هر زمان که نام یک پیامبر در کتب نبوی ذکر می‌شود، بسیار نادر است که چیزی بیش از ذکر نام پدرش داشته باشیم. اما در اینجا ما شجره‌نامه خانوادگی را برای چهار نسل ذکر کرده‌ایم. بنابراین، این واقعیت که این نکته برای من برجسته شده است، به نظر می‌رسد نشان می‌دهد که صفنیا از خانواده پادشاه حزقیا است.

اگر چنین باشد، پس ما نمونه دیگری از تمام شرایط متنوعی داریم که خداوند در نهایت پیامبران خود را در طول عهد عتیق از آنها فرا می‌خواند. عاموس زمین‌دار و گله‌دار بود و به نظر می‌رسد دارایی‌های نسبتاً قابل توجهی داشته است. میکاه توسط خداوند از مکانی به نام مورشت گات فراخوانده می‌شود.

اشعیا به نوعی با خانواده سلطنتی نیز مرتبط است. به نظر می‌رسد صفنیا یکی از این ارتباطات را دارد. حزقیال و ارمیا از خانواده‌های کاهن‌تر فراخوانده شده‌اند.

بنابراین، خدا مداخله می‌کند و این مردان را از شرایط مختلف فرا می‌خواند. واقعیت این است که خدا هنوز هم این کار را انجام می‌دهد، همانطور که مردم را فرا می‌خواند. اما پیامبران از شرایط متنوعی می‌آیند.

به نظر می‌رسد که صفنیا با خانواده سلطنتی ارتباط داشته است. همچنین به نظر می‌رسد که موعظه‌های صفنیا بر پادشاه یوشیا، پادشاه آن زمان، تأثیر گذاشته است. اکنون به برخی از ایده‌ها و حقایق در مورد سلطنت یوشیا می‌پردازیم.

یوشیا در سن هشت سالگی به پادشاهی رسید. این به ما خواهد گفت که او واقعاً از همان ابتدای زندگی‌اش راه خداوند را دنبال می‌کند، علیرغم الگوی شرورانه‌ی منسی که پیش از او آمده بود و سپس آمون که درست قبل از او آمده بود. دو نفر از شرورترین پادشاهان یهودا.

منسی ۵۵ سال سلطنت کرده بود و انواع بت‌پرستی را مرتکب شده بود. او اشیاء بت‌پرستی را برای پرستش به معبد آورده بود. گفته می‌شود که او اثره را به معبد آورده بود.

او یکی از پسرانش را به عنوان قربانی به خدایان دروغین تقدیم کرد. بنابراین، او انواع کارهای فاسد را انجام داده بود. او همچنین خشونت و بی‌عدالتی را ترویج کرده بود، که فکر می‌کنم با برخی از اعتقادات الهیاتی او مرتبط بود.

و بنابراین، دوم پادشاهان ۲۱ می‌گوید که منسی از همه پادشاهانی که پیش از او آمده بودند، شرارت بیشتری ورزید، حتی شرارتی بیشتر از اموریانی که پیش از تسلط بنی‌اسرائیل در آن سرزمین بودند. دوم پادشاهان فصل آیات ۱۳ تا ۱۵ همچنین می‌گوید که منسی سرنوشت یهودا را با ارتداد آن رقم زد. خدا مقدر کرده بود که ۲۱ به دلیل ارتداد منسی، اورشلیم را مانند ظرفی از بین ببرد.

نکته جالب این است که علیرغم آنچه که به نظر می‌رسد یک اعلام نهایی است، خداوند هنوز هم به مردم یهودا فرصت توبه و اجتناب از داوری خداوند را می‌دهد. بنابراین، این سلطنت طولانی شر به مدت ۵۵ یا ۶۰ سال در سلطنت منسی و عمون وجود داشته است. عمون سیاست‌های پدرش را ادامه داد.

بنابراین، وقتی یوشیا در سن هشت سالگی به سلطنت می‌رسد و در سنین بسیار پایین شروع به جستجوی خداوند می‌کند، این یک تضاد قابل توجه است. ممکن است این سوال را پرسیم که خب، چه چیزی به طور خاص یوشیا را به انجام این کار و انتخاب این مسیر در زندگی‌اش سوق داد؟ من فکر می‌کنم برخی تأثیرات اولیه در اینجا وجود دارد. از مادرش، یدیده، نام برده شده است.

من فکر می‌کنم یوشیا احتمالاً مادری خداترس داشته که او را به این مسیر هدایت می‌کرده است. او همچنین مشاوران و کاهنانی مانند حلقیا و دیگران داشت که او را در این مسیر راهنمایی کرده بودند. اما من معتقدم یکی دیگر از تأثیرات به احتمال زیاد خود صغیای نبی است.

اکنون در دوم تواریخ، فصل ۳۴ و آیه سوم، به اصلاحاتی که یوشیا انجام داد، زمان وقوع آنها و پیشرفت رابطه یوشیا با خداوند نگاهی می‌اندازیم. آنچه در دوم تواریخ ۳:۳۴ درباره یوشیا به ما می‌گوید این است که می‌گوید، زیرا در سال هشتم سلطنتش، در حالی که هنوز پسر بچه‌ای بیش نبود، شروع به جستجوی خدای داوود کرد. بنابراین، هنگامی که به سلطنت رسید و هشت ساله بود، از قبل تأثیرات خدایی در زندگی او وجود داشت.

سپس، وقتی که در سن ۱۶ سالگی، در هشتمین سال سلطنتش، به مردی بالغ تبدیل می‌شود، به دنبال پدر خود، خدا، می‌گردد. بنابراین این امر مسیر کل زندگی او را تعیین می‌کند. آن پایه اولیه برای کیفیت سلطنت او در طول مدت آن بسیار مهم است.

اما همچنین گفته می‌شود که در دوازدهمین سال سلطنتش، او شروع به پاکسازی یهودا و اورشلیم از اماکن مرتفع، اشیریم‌ها و مجسمه‌های تراشیده و فلزی کرد. بنابراین در دوازدهمین سال سلطنتش، زمانی که ۲۰ ساله بود، در سال ۶۲۸ قبل از میلاد، یوشیا به شدت شروع به پاکسازی عناصر بت‌پرستی کرد که پدرانش منسی و عمون، به پرستش مردم یهودا آورده بودند. حال، ما تمایل داریم اصلاحات یوشیا را مرتبط بدانیم، و آنها یک گام به جلو برمی‌دارند؛ ما تمایل داریم آن را با اتفاقی که در هجدهمین سال سلطنت او رخ داد مرتبط کنیم.

زیرا در هجدهمین سال سلطنت او، در سال ۶۲۲ پیش از میلاد، تعمیراتی در معبد اورشلیم در حال انجام بود. در حالی که آنها مشغول تمیز کردن و تعمیر معبد و بازسازی آن به شکلی که باید به عنوان مکانی برای عبادت باشد بودند، کتابی پنهان از شریعت را کشف کردند که گم و فراموش شده بود. این کتاب بخشی از شریعت موسی بود.

به طور خاص به نظر می‌رسد که حداقل بخش قابل توجهی از کتاب تثنیه را شامل می‌شد. این کتاب دستورات عهد را می‌دهد، هشدارهایی در مورد آنچه اتفاق خواهد افتاد می‌دهد. وقتی آن طومار، این طومار تازه کشف شده، قانون خدا فراموش شد، اوضاع در زمان منسی و عمون آنقدر فاسد و شیطانی بود که آنها حتی قانون خدا و فرامین خدا را از دست داده بودند.

قرار بود پادشاه این احکام را برای خودش بنویسد، اما قانون نادیده گرفته شده بود. اما وقتی این قانون و این کتاب تازه کشف شده قانون را برای پادشاه یوشیا آوردند، آن را برایش خواندند، او لباس‌هایش را پاره کرد متوجه شد که این پیام چقدر جدی است و اصلاحات بیشتری را آغاز کرد تا زندگی و رفتار و به ویژه عبادت

مردم یهودا را به آنچه خدا از آنها می‌خواست، برگرداند. اما نکته جالب این است که ما این سیر تکاملی را دنبال می‌کنیم.

او در هشتمین سال زندگی‌اش با جدیت شروع به جستجوی خدا کرد. او در دوازدهمین سال زندگی‌اش شروع به پاکسازی یهودا از بت‌پرستی کرد. او این اصلاحات را در رابطه با کشف کتاب شریعت در سال ۶۲۲ انجام داد.

نکته‌ی واضح در اینجا این است که پیش از پیدا شدن کتاب شریعت، چیزهایی بر زندگی یوشیا و مسیر خدمت او تأثیر گذاشته بود. و بنابراین، علاوه بر این، به نظر من، نفوذ مادرش، نفوذ دیگر رهبران خداترس موعظه‌ی صفنیا احتمالاً یکی از دلایلی است که یوشیا را تشویق به انجام این اصلاحات قبل از کشف کتاب شریعت در اوایل سال ۶۲۸ قبل از میلاد کرده است. حال، بخشی از آنچه به این استدلال کمک می‌کند زمانی است که به شرایطی که صفنیا توصیف می‌کند و در یهودا در جریان است، نگاه می‌کنیم.

وقتی او درباره وضعیت معنوی مردم صحبت می‌کند، چیزی که اینجا می‌بینیم این است که تأییدی وجود دارد مبنی بر اینکه صفنیا در دوران بت‌پرستی شایع خدمت می‌کرده است. به وضوح به نظر می‌رسد که پیام‌ها و کیف‌خواستی که او علیه مردم اینجا ارائه می‌دهد، بیشتر با شرایط یهودا قبل از اصلاحات یوشیا مطابقت دارد تا بعد از آن. و به صفنیا ۱ آیه ۴ می‌رویم، و خداوند این را می‌گوید: من دست خود را علیه یهودا و علیه همه ساکنان اورشلیم دراز خواهم کرد.

داوری خدا در راه است. او دستش را دراز خواهد کرد. چرا این اتفاق خواهد افتاد؟ خب، بقیه آیه این را روشن می‌کند.

و من از این مکان، بقایای بعل، بقایای بعل را منقطع خواهم کرد. بنابراین، اینجا پرستش خدایان کنعانی وجود دارد. و در سلطنت منسی، او اشیره‌ها و سایر اشیاء بت‌پرستانه را به معبد می‌آورد.

این چیزی است که انتظار داریم قبل از انجام این اصلاحات بخوانیم. و نام کاهن بت‌پرست به همراه کاهن کسانی که بر پشت بام‌ها به لشکر آسمان تعظیم می‌کنند و کسانی که به خداوند تعظیم می‌کنند و سوگند یاد می‌کنند و در عین حال به نام میلکوم سوگند یاد می‌کنند. بنابراین، دو عمل بت‌پرستانه دیگر.

مردم یهودا در این زمان، خدایان اختری و لشکر ستارگان را می‌پرستیدند که بخشی از پرستش بت‌پرستان بود و سپس در بخش دوم آیه پنجم، این ایده تلفیق ادیان وجود دارد زیرا افرادی هستند که در برابر خداوند تعظیم می‌کنند و سوگند یاد می‌کنند. و در عین حال، آنها در همان زمان به خدای میلکوم سوگند یاد می‌کنند.

و خدای میلکوم در اینجا یا مولک، این خدای آمون است و پرستش او در چندین جای عهد عتیق ذکر شده است. او خدایی است که به طور خاص در عهد عتیق به نظر می‌رسد بیشترین ارتباط را با قربانی کردن کودکان دارد. و ما می‌دانیم که منسی، دوم تواریخ فصل ۳۳ آیه ۶، منسی پسرش را به عنوان قربانی به خدایان تقدیم کرده بود.

این پرستش میلکوم یا مولخ با پرستش بعل مرتبط است. با قربانی کردن کودک مرتبط است. و بنابراین اینها گناهایی هستند که ادامه دارند.

سه چیز در اینجا ذکر شده است. پرستش بعل، پرستش لشکر ستارگان، پرستش میلکام. حال معنای نام این را در اینجا داریم که نمایانگر کلمه پادشاه هستند M، L و K، خدا میلکام است، ما بدیهی است که حروف

و بنابراین، این خدا خدایی است که توسط قوم آمون به عنوان پادشاه آنها شناخته می‌شود. برخی از ترجمه‌های انگلیسی این را ترجمه می‌کنند و آن را به عنوان اشاره به یک پادشاه انسانی می‌بینند. اما در اینجا در زمینه ذکر سپاه ستارگان و ذکر بعل، به نظر می‌رسد آنچه در اینجا داریم، تلفیقی از معانی است.

آنها هم به یهوه و هم به میلکوم سوگند یاد می‌کنند. آنها تناقض اساسی تلاش برای پرستش هر دوی این چیزها را نمی‌بینند. بنابراین، این واقعیت که این اعمال و پرستش این خدایان و این خدایان بخشی از چیزی است که صفتها در اینجا در فصل‌های اولیه صفتها محکوم می‌کند، به نظر می‌رسد به ما نشان می‌دهد که این وضعیت یهودا در آغاز سلطنت یوشیا بوده است.

اصلاحاتی که در دوم پادشاهان و دوم تواریخ درباره آنها می‌خوانیم، رخ نداده‌اند. بنابراین، اگر با دقت بیشتری به آنها نگاه کنیم، به نظر می‌رسد یکی از چیزهایی که باعث موعظه یا اصلاحات یوشیا شد، نه تنها کشف کتاب شریعت در هجدهمین سال زندگی‌اش بود، و نه حتی فقط نفوذ مقامات و رهبرانی که از همان ابتدا در زندگی او نقشی داشتند، بلکه موعظه‌های صفتها بود که احتمالاً به ایجاد بزرگترین اصلاحات مذهبی که یهودا تا به حال تجربه کرده بود، کمک کرد. همانطور که همه این تأثیرات مختلف در زندگی یوشیا نقش دارند، او تصمیم می‌گیرد که سلطنت و حکومتش بر تلاش برای از بین بردن تأثیرات بت‌پرستی که منسی و عمون به یهودا وارد کرده‌اند و بخش مهمی از پرستش یهودا را تشکیل داده‌اند، متمرکز شود.

در نهایت، او قصد دارد مکان‌های بلند را از بین ببرد. او قرار است اشیاء بت‌پرستانه را از بین ببرد. در مورد قربانی کردن کودکان، او قرار است دره هنوم را در دوم پادشاهان ۱۰:۲۳، که مکانی بود که این قربانی کردن کودکان در آن انجام می‌شد، نجس کند.

در واقع یک توفت در سرزمین یهودا، درست بیرون شهر اورشلیم وجود داشت. یوشیا قصد دارد آن مکان را نجس کند تا دیگر نتوان از آن به عنوان یک محل دفن مقدس استفاده کرد، زیرا در نظر خدا، آن چیزها، نفرت‌انگیز بودند. بنابراین یوشیا قلبی برای نوع خالص عبادت و نوع خالص فداکاری که خدا می‌خواست داشت.

او حکومت و سلطنت خود را وقف تحقق این امور کرد. او نه تنها این کار را در پادشاهی جنوبی یهودا انجام داد، بلکه می‌بینیم که او این اصلاحات را گسترش می‌دهد و نفوذ خود را در سرزمینی که در اصل بخشی از پادشاهی شمالی بود، به سوی پرستش خالص خدا فرا می‌خواند. به دلیل تضعیف آشور، یوشیا ممکن است در واقع کنترل این سرزمین‌ها را به دست گیرد.

در نهایت، یکی از دلایلی که یوشیا مشتاقانه منتظر سقوط امپراتوری آشور بود، و با دیدن ظهور بابل، به او امید بخشید، این بود که معتقد بود این راهی است که شاید بتواند پادشاهی‌های جنوبی و شمالی را دوباره متحد کند. در نهایت، یوشیا به این دلیل درگذشت که او از نظر سیاسی درگیر این درگیری شد، به گونه‌ای که در نهایت خدا نمی‌خواست او این کار را انجام دهد. با این حال، اصلاحاتی که یوشیا انجام داد، تأثیر شگرفی بر فرهنگ او گذاشت.

فکر می‌کنم چیزی که می‌توانیم در مورد یوشیا بگوییم این است که یوشیا زمان بیشتری برای یهودا خرید اصلاحات و بازگشتی که او انجام داد و روشی که او کاملاً از خداوند اطاعت کرد و در کتاب پادشاهان آمده است، او به چپ یا راست منحرف نشد. فداکاری یوشیا به خداوند در نهایت داوری‌ای را که خداوند در زمان منسی تهدید به وقوع آن کرده بود، به تأخیر انداخت.

خداوند نیت و نقشه‌های خود را اعلام می‌کند، اما وقتی مردم به شیوه‌ی درست واکنش نشان دهند، خداوند یا داوری را لغو می‌کند یا داوری را به تأخیر می‌اندازد. من فکر می‌کنم در نهایت این چیزی است که ما به دلیل

اصلاحات یوشیا شاهد وقوع آن هستیم. با این حال، آنچه در پادشاهان نیز می‌بینیم این است که بخش غم‌انگیز این ماجرا این است که اصلاحات یوشیا داوری را به تأخیر انداخت، اما آن را لغو یا به تعویق نینداخت.

دلیل این امر این است که خیلی زود پس از مرگ او، یهودا در نهایت به اعمال بت‌پرستانه خود باز خواهد گشت. دوم پادشاهان فصل ۲۳ آیات ۲۵ تا ۲۷ این را می‌گوید: پیش از او پادشاهی مانند او نبود که با تمام قلب، تمام جان و تمام قدرت خود، مطابق شریعت موسی، به سوی خداوند روی آورد و پس از او نیز پادشاهی مانند او ظهور نکرد. با این حال، خداوند از آتش خشم عظیم خود که به دلیل تمام تحریکاتی که منسی او را با آنها تحریک کرده بود، بر یهودا افروخته شده بود، دست نکشید.

خداوند فرمود: «من یهودا را از نظر خود دور خواهم کرد، همانطور که اسرائیل را دور کردم، و این شهری را که اورشلیم را برگزیده‌ام، و خانه‌ای را که گفتم نام من در آنجا خواهد بود، ترک خواهم کرد.» بنابراین، در نهایت، او داوری را به تأخیر می‌اندازد. او داوری را به تعویق می‌اندازد.

اما وقتی یهودا به راه‌های گناه‌آلود خود بازگردد و وقتی این اصلاحات و اثرات آنچه یوشیا برای تطهیر پرستش یهودا انجام داد، خیلی سریع ناپدید شوند، هشدارهای داوری دوباره به اجرا در می‌آیند. ارمیا و دیگر پیامبران هشدار خواهند داد که خداوند قوم خود را داوری خواهد کرد زیرا آنها به راه‌های بت‌پرستی خود بازگشته‌اند. دوم پادشاهان، فصل ۲۳، آیه ۱۰، یوشیا توفت را که در دره هنوم بود، نجس می‌کند تا عمل شنیع قربانی کردن کودکان ادامه نیابد.

با این حال، ارمیا در باب ۷، آیات ۳۱ و ۳۲ به ارمیا اشاره می‌کند. او همچنین در باب ۱۹ در این مورد صحبت می‌کند. دره هنوم به دره‌ای برای کشتار تبدیل خواهد شد که در آن اجساد مردگان روی هم انباشته خواهند شد، زیرا مردم به بت‌پرستی که در آنجا انجام می‌شد، بازگشته‌اند.

به نظر می‌رسد که آنها حتی به رسم قربانی کردن کودکان بازگشته‌اند. یوشیا قصد دارد بت‌های بت‌پرستانه‌ای مانند بت‌های فلزی و اشیره را که منسی و عمون به خانه خدا آورده بودند، از بین ببرد. اما در فصل ۸ کتاب حزقیال، رؤیایی می‌بینیم که در آن معبد پر از انواع تصاویر نفرت‌انگیز و منفور است.

آنها همه جا روی دیوارها هستند. تصاویری از حیوانات و موجودات و انواع چیزهایی که به عنوان خدا به تصویر کشیده شده‌اند، وجود دارد. و آنچه خدا به حزقیال می‌گوید، من جلال خود را با این تصاویر بت‌پرستانه که به خانه خداوند بازگردانده شده‌اند، تقسیم نخواهم کرد.

بنابراین، یوشیا این اشیاء و این تصاویر را پاکسازی می‌کند، و سپس آنها دوباره بازگردانده و معرفی می‌شوند. برخی از تبعیدیانی که در مصر زندگی می‌کنند در فصل ۴۴ ارمیا می‌گویند، اوضاع برای ما خوب پیش می‌رفت تا اینکه یوشیا این اصلاحات را انجام داد، و ما از تقدیم هدایا و پیشکش‌های خود به ملکه آسمان، این خدایان باروری کنعانی، دست کشیدیم. ما به آن دوران باز خواهیم گشت زیرا اوضاع برای ما بهتر خواهد شد.

بنابراین، مردم به سرعت به راه‌های بت‌پرستی خود بازگشتند. در نتیجه، هشدار صفنیا مبنی بر اینکه روز خداوند فرا می‌رسد، این پیام فوریت بیشتری پیدا کرد. یوشیا به آن پیام پاسخ داد.

وقتی یوشیا شنید که روز خداوند فرا می‌رسد، به آن پیام پاسخ داد. وقتی یوشیا از لعنت‌هایی که در کتاب شریعت در تثنیه ۲۸ آمده بود، شنید، به خدا گوش داد و به آن پاسخ داد. او تشخیص داد که این یک مسئله فوری است.

این یک وضعیت اضطراری ملی بود، اما مردم به سرعت آن را فراموش کردند و داوری به اجرا درآمد. یوشیا به مدت ۳۱ سال یک رژیم خدایسنده را رهبری کرد. پس از مرگ او در سال ۶۰۹، هر یک از پادشاهان یهودا و پسرانش که پس از او آمدند، به عنوان پادشاهانی که آنچه را که در نظر خداوند پلید بود، انجام دادند، برچسب گذاری شدند.

وقتی یوشیا می‌میرد، پسرش یهوآحاز جانشین او می‌شود که به مدت سه ماه بر تخت سلطنت می‌نشیند. مصریان از طریق سرزمین بازمی‌گردند. آنها او را برکنار می‌کنند، از تخت سلطنت پایین می‌کشند و یهوایاقیم جایگزین او می‌شود. یهوایاقیم پادشاهی بسیار شرور و بی‌خدا بود.

او در نظر خداوند پلید عمل می‌کند. سپس، قبل از اینکه بابلی‌ها شهر را در سال ۵۹۷ تصرف کنند، درگذشت. یهوایاقیم، ۱۸ ساله، تنها سه ماه بر تخت سلطنت بود.

اما کینگ می‌گوید، او کاری را انجام داد که در نظر خداوند پلید بود. سپس سرانجام، صدقیا، حاکمی ضعیف و بی‌اثر که از خدا نافرمانی کرد، به نصیحت نبوی گوش نداد. کینگ دوباره می‌گوید، او کاری را انجام داد که در نظر خدا پلید بود.

بنابراین، پس از یوشیا، یهودا وارد این دوره تاریکی می‌شود. آنها به اعمال بت‌پرستانه خود باز می‌گردند. پادشاه از پیروی خداوند دست می‌کشد.

در نتیجه‌ی آن، حمله‌ی بابل رخ خواهد داد. به طور سیستماتیک در سال‌های ۶۰۵ قبل از میلاد، ۵۹۷ و سپس در سال ۵۸۶، هشدارهایی که صفنیا در مورد آمدن روز خداوند داده بود، توسط خدا اجرا و عملی خواهد شد. بسیار خوب، حالا بیایید به پیام صفنیا نگاهی بیندازیم.

فقط می‌خواهم به طور خلاصه در مورد ساختار کتاب صحبت کنم. کتاب کوتاه و مختصری است، اما فکر می‌کنم یک ساختار واضح، قابل تعریف و قابل تشخیص دارد که به ما کمک می‌کند تا در مورد نحوه خواندن آن فکر کنیم. به نظر می‌رسد کتاب صفنیا در قالبی که ما به آن ساختار کیاستیک می‌گوییم، تدوین شده است.

مضمون کتاب صفنیا بارها و بارها این است که روز خداوند فرا می‌رسد. کاری که این ساختار کیاستیک انجام می‌دهد این است که توسعه می‌یابد و آشکار می‌شود و به ما کمک می‌کند تا ببینیم این روز خداوند چگونه خواهد بود. در ابتدا، در اولین عنصر این کیاست در فصل ۱ آیات ۲ تا ۶، صفنیا قرار است درباره داوری قریب‌الوقوع یهودا صحبت کند.

شیران داوری و نابود خواهند شد و این داوری روز خداوند خواهد بود. فراتر از آن در آیات ۷ تا ۱۳، عنصر بعدی این است که این داوری به طور خاص بر رهبران و ثروتمندان و ثروتمندان و کسانی که در یهودا نفوذ دارند، نازل خواهد شد. ما کلمه ساریم، کلمه‌ای برای مقامات، را داریم که در صفنیا، فصل ۱، آیه ۸ استفاده شده است. سپس در پایان فصل ۱، آیات ۱۴ تا ۱۸، داوری روز خداوند فراتر از یهودا می‌رود و به تمام زمین گسترش می‌یابد.

این یکی از عناصر مربوط به روز خداوند خواهد بود که با آنچه در عاموس دیدیم متفاوت است. عاموس بر روز خداوند به عنوان داوری‌ای که قرار بود بر اسرائیل نازل شود تمرکز داشت. صفنیا بین داوری‌ای که قرار است بر یهودا نازل شود و در نهایت داوری‌ای که قرار است بر تمام زمین نازل شود، در نوسان است.

وقتی به کتاب یوئیل نگاه می‌کنیم، آن نوع داوری نیز در آنجا معرفی شده است. روز خداوند به عنوان داوری که خدا بر ملت‌ها نازل خواهد کرد، چیزی بود که ما در کتاب عوبدیا در آیه ۱۵ به بعد نیز دیدیم. مردم ادوم از ویرانی که در زمان آنها بر یهودا نازل شده بود، شادمان بودند.

اما چیزی که مردم ادوم تشخیص ندادند این بود که روز خداوند علیه آنها فرا رسیده بود. عوبدیا از این به عنوان داوری‌ای صحبت می‌کند که در سراسر زمین گسترش خواهد یافت. این چیزی است که ما در پایان فصل ۱ داریم. بنابراین، سه عنصر در فصل ۱ وجود دارد. داوری شیران در یهودا وجود دارد.

داوری ثروتمندان، و مقامات و رهبری که به عنوان ساریم از آنها یاد می‌شود و هشدار مبنی بر آمدن روز خداوند وجود دارد. سپس روز خداوند نزدیک است و بر کل زمین تأثیر خواهد گذاشت (آیات ۱۴ تا ۱۸). (ما در فصل ۲، آیات ۱ تا ۳، میانه ساختار کیاستیک را داریم. این واقعاً قلب درخواست صفنیا است زیرا صفنیا با توجه به این داوری، مردم را به توبه فرا می‌خواند.

با توجه به توبه‌ای که یوشیا در پاسخ به هشدارهای انبیا در کتاب تثنیه انجام داد، خداوند آنها را از داوری نجات داد. اگر این توبه طولانی مدت بود، شاید می‌توانست از داوری بحران بابل به طور کامل اجتناب شود اما در اینجا درخواستی که در فصل ۲، آیات ۱ تا ۳ آمده است، پس از توصیف این داوری وحشتناک در فصل ۱، صفنیا به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که این داوری قریب‌الوقوع است، نزدیک است؛ ما فقط در مورد روز خداوند که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد صحبت نمی‌کنیم.

اگر این مردم راه خود را تغییر ندهند، این چیزی است که در شرف وقوع است. بنابراین، کاری که صفنیا با توجه به آن انجام می‌دهد، آیه ۱، جمع کردن است. بله، تمام ملت‌های بی‌شرمانه را قبل از اینکه فرمان اجرا شود، قبل از اینکه آن روز مانند گاه بگذرد، قبل از اینکه خشم سوزان خداوند، روز خشم خداوند بر شما نازل شود، جمع کنید.

ای همه فروتنان زمین، که فرمان‌های عادلانه او را به جا می‌آورید، خداوند را بجویید. پارسایی را بجویید. فروتنی را بجویید. شاید در روز خشم خداوند پنهان شوید.

بنابراین، این ایده خشم و غضب خدا، همان چیزی است که در فصل ۱ برای ما توصیف می‌شود. با توجه به این موضوع، اگر مردم به دنبال خداوند باشند، اگر به دنبال عدالت باشند، هنوز فرصتی وجود دارد که بتوان از داوری جلوگیری کرد. خدا قبلاً گفته است، من اورشلیم را مانند یک بشقاب پاک خواهم کرد. به دلیل شرارت در زمان منسی، این یک جمله مطلق به نظر می‌رسد.

اما خداوند بار دیگر مهلت را به تعویق می‌اندازد و به مردم فرصت دیگری برای توبه می‌دهد. من معتقدم که در زمان ارمیا، همانطور که او موعظه می‌کند، او نیز همین کار را خواهد کرد. او به معبد خواهد رفت.

او پس از ۲۰ سال موعظه، طومار پیشگویی‌هایش را خواهد خواند. خداوند می‌گوید، شاید آنها این را به دل بگیرند، و شاید من از آن اجتناب کنم و بلایی را که تهدید کرده‌ام علیه آنها بفرستم، نفرستم. خداوند هنوز به مردم فرصت توبه می‌دهد.

اما آنچه اینجا می‌بینیم این است که، به یک معنا، پیام امیدی که توسط صفنیا ارائه می‌شود، کمی متفاوت از آنچه قبلاً دیده‌ایم است. حال، اگر آنها به دنبال خداوند باشند و اکنون اگر به دنبال عدالت و فروتنی باشند بسیار شبیه به آنچه عاموس در فصل ۵ عاموس گفته بود، اکنون این احتمال وجود دارد که کسانی که درستکار هستند در روز خشم خدا پنهان شوند. این حس که می‌توان از این داوری کاملاً جلوگیری کرد، اکنون به نوعی منتفی است.

اما اگر افراد صالح به اندازه کافی وجود داشته باشند، آنها پنهان خواهند شد. من معتقدم که اگر این احیایی، که یوشیا به ارمغان آورده بود، دائمی می‌شد، اگر مردم به تعهدات خود به خداوند کاملاً عمل می‌کردند، داوری در این برهه هنوز هم می‌توانست از بین برود و هنوز هم می‌توانست اجتناب شود. بنابراین، این در بخش میانی کتاب است.

این همان درخواستی است که صفنیا سعی دارد از این افراد داشته باشد. سپس آنچه در ادامه کتاب، در فصل‌های ۲ و ۳ اتفاق می‌افتد این است که عناصری که در فصل ۱ دیده‌ایم، برعکس ظاهر می‌شوند. آخرین عنصر در فصل ۱ آیات ۱۴ تا ۱۸، هشدار روز خداوند بود که قرار بود بر همه ملت‌ها نازل شود.

خب، در فصل ۲، آیات ۴ تا ۱۵، ما یک داوری و مجموعه‌ای از پیشگویی‌های داوری علیه ملت‌های اطراف اسرائیل داریم. هشدار داوری وجود دارد که خداوند قرار است علیه چهار قوم خاص و چهار ملت خاص انجام دهد. سپس او در فصل ۳، آیات ۱ تا ۷، به داوری شهر فاسد اورشلیم و رهبران فاسد، مقامات و ساریم در فصل ۳، آیات ۱ تا ۷ برمی‌گردد. سپس، در نهایت، آخرین عنصر کتاب، و این نوع پایان‌بندی آغاز و پایان، ما احیای یهودا و سرنوشت آن را داریم.

فکر می‌کنم آنچه اینجا در حال رخ دادن است، در باب ۳ آیات ۸ تا ۲۰ آمده است، رویای صفنیا از افق آنچه در آینده نزدیک است، فراتر رفته است. او درباره آنچه قرار است در آینده آخرالزمانی اتفاق بیفتد صحبت می‌کند. در اینجا ما فقط درباره بازگشت از تبعید صحبت نمی‌کنیم.

ما در مورد بازگشت کامل، نهایی و قطعی اسرائیل صحبت می‌کنیم، جایی که آنها برای همیشه در سرزمین خواهند بود و توسط خدا متبرک شده و پس از این زمان داوری احیا می‌شوند. ما در ابتدای کتاب این داوری ویرانگر علیه یهودا را داریم. ما در پایان کتاب، بازگشت این داوری و احیای یهودا را خواهیم داشت.

این ساختار کیاستیک زیبا وجود دارد که داوری یهودا و داوری جهان را به هم پیوند می‌دهد. این ساختار گستره‌ای کیهانی دارد. در بخش میانی این کتاب، درخواست توبه وجود دارد، اما پس از آنکه خدا داوری خود را انجام داد، این امید وجود دارد که در نهایت، رستاخیزی رخ خواهد داد.

حالا می‌خواهم به فصل اول برگردم. می‌خواهم به ماهیت روز خداوند که خدا قصد دارد علیه قوم خود بیاورد، توجه کنیم. داوری در اینجا، همانطور که اغلب در انبیاء آمده است، قبلاً در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، قطعاً در این متن آب سفید خشم خدا را داریم. داوری که در اینجا توصیف شده است، با عباراتی کاملاً ویرانگر توصیف شده است.

در نهایت، همانطور که در مورد آن صحبت کردیم، این داوری دامنه‌ای کیهانی دارد. این داوری هم بر یهودا و هم بر ملت‌ها نازل خواهد شد. باز هم، همانطور که در مورد روز خداوند در متون دیگر و جاهای دیگر در کتاب مقدس صحبت کرده‌ایم، روز خداوند در اینجا هم نزدیک و هم دور است.

بنابراین، به یک معنا، صفنیا درباره داوری‌های تاریخی صحبت می‌کند که در زمان او اتفاق خواهد افتاد. خدا یهودا را داوری خواهد کرد، و سپس خدا ملت‌های اطراف آنها را داوری خواهد کرد. فراتر از آن، این پیش‌نمایشی از روز بزرگ و نهایی خداوند است.

باز هم، در پایان کتاب، فکر می‌کنم تمرکز او بیشتر بر افق دوردست و چیزهایی می‌شود که خدا برای آینده برنامه‌ریزی کرده است. بسیار خب. ماهیت ویرانگر این داوری از چند طریق منعکس می‌شود.

فکر می‌کنم بخشی از این فقط اصطلاح روز خداوند است. به یاد داشته باشید، این اصطلاحی است که، به نظر من، بخشی از سنت‌های فرقه‌ای اسرائیل بود. بخشی از سنت‌های تاریخی آنها بود که در آن این واقعیت را که خدا به نمایندگی از اسرائیل مداخله کرده بود، جشن می‌گرفتند.

در لحظات و مکان‌های خاصی از تاریخ، او برای شکست دشمنانشان مداخله کرد. می‌توانیم به خروج نگاه کنیم. می‌توانیم به فتوحات نگاه کنیم.

می‌توانیم به پیروزی‌هایی که خدا به داوود عطا کرد نگاه کنیم. می‌توانیم به زمان‌های دیگری در تاریخ اسرائیل نگاه کنیم که خدا مستقیماً مداخله می‌کند. گاهی اوقات، مانند دوم تواریخ ۲۰ در زمان یهوشافاط، خدا به معنای واقعی کلمه برای مردم می‌جنگد.

با این حال، اکنون این روز، روزی شده است که خدا قرار است یهودا را داوری کند زیرا آنها دشمنان او هستند. خدا دیگر برای تیم میزبان بازی نمی‌کند، او در تیم مهمان است. خدا دیگر یانکی نیست، او به یک رد ساکس تبدیل شده است یا برعکس.

من در این رقابت دخالت نمی‌کنم، اما خدا وفاداری‌هایش را تغییر داده است. ایده روز خداوند، باز هم مفهومی در خاور نزدیک باستان بود که بر این ایده تأکید داشت. این اغلب بخشی از لفاظی‌های جنگ بود.

این بخشی از لفاظی پادشاهان بود که اغلب ادعا می‌کردند، حتی اگر یک لشکرکشی هفته‌ها یا ماه‌ها طول می‌کشید، آنها ادعا می‌کردند که قدرت شکست دادن دشمنان خود را در یک روز دارند. داگلاس استوارت در مقاله خود با عنوان «روز تضاد حاکم»، این پیشینه را توضیح می‌دهد. او می‌گوید: طبق این سنت باستانی که ظاهراً گسترده در خاور نزدیک است، یک پادشاه یا حاکم واقعاً بزرگ از چنان قدرت و اقتدار جهانی برخوردار بود که می‌توانست یک لشکرکشی نظامی یا حتی یک جنگ فتح‌آمیز کامل علیه دشمنان خود را در یک روز به پایان برساند.

اگرچه جنگ‌های اکثر پادشاهان ممکن است هفته‌ها، ماه‌ها یا حتی سال‌ها طول بکشد تا در یک نبرد سرنوشت‌ساز به پایان برسد، یک حاکم واقعی می‌تواند در یک روز در جنگ خود پیروز شود. او توجه را به یک کتیبه سومری جلب می‌کند که به سال ۱۹۶۰ قبل از میلاد برمی‌گردد و به این موضوع افتخار می‌کند که پادشاه سومری اور سرزمین‌های شوش را تصرف کرد و سپس آنها را در یک روز تحقیر کرد. حال، فکر می‌کنم ما حتی در فصل دوم، آیه چهارم، زمانی که خدا شروع به صحبت در مورد داوری ملت‌ها می‌کند، بازتابی از این موضوع داریم.

او می‌گوید، غزه، شهر فلسطینیان، متروک خواهد شد. اشقلون، یکی دیگر از شهرهای فلسطینیان، ویران خواهد شد. مردم اشدود در ظهر بیرون رانده می‌شوند و عقرون ریشه‌کن می‌شود.

این نبرد به پایان خواهد رسید. آنها تا اواسط روز مجبور به فرار خواهند شد. بنابراین، ایده روز خداوند به خودی خود یک مفهوم وحشتناک است.

همانطور که این نبرد و این داوری توصیف شده است، آیات دو تا چهار را نیز برای ما یادآوری می‌کند. من فکر می‌کنم ایده و تصویر و تصویری که در اینجا به ما داده شده، نابودی و واژگونی و نابودی خلقت است. داوری‌ای که خدا آماده است تا در اینجا بیاورد، چیزی شبیه داوری طوفان نوح به نظر می‌رسد. به آنچه در آیات دو تا چهار می‌گوید گوش دهید، من همه چیز را از روی زمین کاملاً محو خواهم کرد، خداوند می‌گوید.

من انسان و حیوان را نابود خواهم کرد. من پرندگان آسمان و ماهیان دریا را نابود خواهم کرد. در واقع، ما یک نابودی و یک واژگونی از فصل اول پیدایش داریم.

روز ششم، خدا انسان و حیوانات را آفرید. این [موضوع] حذف شده است. در زمان‌های اولیه خلقت، خدا ماهی‌ها و پرندگان را آفرید.

خدا آنها را نابود می‌کند. داوری، کلی و کیهانی است و با شیران، نسل بشر را از روی زمین منقطع خواهد کرد. سپس می‌گوید: دست خود را علیه یهودا دراز خواهم کرد.

بخشی از پیام و بخشی از لفاظی‌های صفت‌ها این است که ما بین یک داوری کیهانی و داوری‌ای که بر یهودا متمرکز است، در رفت و آمد هستیم. این یک داوری ویرانگر خواهد بود که خلقت را از بین خواهد برد. این آب سفید خشم خداست.

این تقریباً یک بازسازی از طوفان نوح است. ارمیا در فصل چهارم، آیه ۲۳ از تصاویر مشابهی استفاده می‌کند. به زمین نگاه کردم و دیدم که خالی است.

بی‌شکل و تهی بود. توهو و بوهو، همان اصطلاحی که قبل از اینکه خدا اعمال آفرینش را در فصل اول پیدایش انجام دهد، استفاده می‌شود. این داوری قرار است خلقت را به وضعیتی که قبل از انجام کار آفرینش توسط خدا داشت، بازگرداند یا قرار است آن را بازگرداند.

او می‌گوید: «به آسمان‌ها، و آنها هیچ نوری نداشتند.» به کوه‌ها نگاه کردم. اینک، آنها می‌لرزیدند.

آنها روی تمام تپه‌ها به این سو و آن سو می‌رفتند. نگاه کردم و دیدم هیچ انسانی نیست و تمام پرندگان آسمان فرار کرده‌اند. شما می‌خواهید بفهمید که حمله بابلی‌ها چقدر ویرانگر خواهد بود.

تصور کنید اگر فصل اول کتاب پیدایش را لغو کنیم چه می‌شود. صفت‌ها می‌گوید، تصور کنید اگر خود خلقت لغو و از بین برود چه اتفاقی می‌افتد. فکر می‌کنم اشاره‌ای به لغو خلقت، طوفان نوح و همه آن اتفاقات داریم.

یکی دیگر از مواردی که به ما کمک می‌کند ماهیت ویرانگر داوری را درک کنیم این است که در فصل اول آیه هفتم، خداوند می‌گوید: در حضور خداوند متعال خاموش باشید، زیرا روز خداوند نزدیک است. همین نزدیکی‌هاست. همچنین می‌گوید که خداوند قربانی‌ای آماده کرده و مهمان خود را تقدیس کرده است.

داوری روز خداوند با قربانی‌هایی که مردم در شهر اورشلیم به خداوند تقدیم و تقدیم می‌کنند، مقایسه می‌شود. با این حال، طنز ماجرا این است که خود شهر و مردم به قربانی‌هایی تبدیل شده‌اند که قرار است سوزانده و تقدیم شوند. بنابراین، به طرق مختلف، این داوری، داوری ویرانگری خواهد بود که خداوند علیه یهودا به ارمغان می‌آورد.

سپس در پایان فصل اول، قرار است داوری‌ای باشد که خدا علیه ملت‌ها انجام می‌دهد. ملت‌هایی که در فصل دوم به آنها اشاره شده است، این موضوع را خاص‌تر می‌کنند، از جمله اشاره به داوری بر فلسطینیان که در غرب ساکن هستند. داوری بر موآبیان که در شرق ساکن هستند.

داوری کوشی‌ها که در جنوب هستند. سپس پیامی از داوری علیه آشوریان وجود دارد که بسیار شبیه به آنچه ناحوم در کتابش می‌گوید، در مورد داوری دشمنان در شمال، به نظر می‌رسد. بنابراین، داوری تاریخی

این افراد خاص در نهایت به داوری‌ای اشاره دارد که خداوند علیه تمام زمین و داوری نهایی که در روز نهایی و پایانی خداوند در روزهای آخر خواهد آمد، خواهد آورد.

بسیار خوب. سرانجام، پس از تمام این پیام‌های ویرانگر داوری، پس از این اتفاق که قرار است هم برای اسرائیل و هم برای ملت‌های اطراف آنها، برای یهودا و ملت‌های اطراف آنها رخ دهد، اعلام نهایی مرگ بر شهر اورشلیم و یهودا به دلیل شورش و عدم توبه رهبران آن اعلام می‌شود. فصل سوم، آیه اول این را می‌گوید: وای بر آن شهر سرکش و آلوده، آن شهر ستمگر.

به هیچ صدایی گوش نمی‌دهد. هیچ نصیحتی را نمی‌پذیرد. به خداوند توکل نمی‌کند و به خدای خود نزدیک نمی‌شود.

بنابراین، یهودا درست مانند سایر ملت‌ها هدف این داوری است، زیرا آنها شهری سرکش هستند. آنها اصلاح را نمی‌پذیرند. در فصل دوم، آیات یک تا سه، دعوت به توبه وجود دارد.

این پیشگویی، به یک معنا، پاسخ نهایی را به ما می‌دهد. در زمان یوشیا توبه موقت وجود خواهد داشت، اما در نهایت، آنها به سوی خداوند باز نخواهند گشت. به نظر من، یکی از اهداف و یکی از دلایل لفاظی‌هایی که در آن داوری یهودا را به داوری ملت‌ها گره زده و مرتبط می‌دانیم، این است که به ما کمک می‌کند تا این ایده را ببینیم که یهودا هیچ تفاوتی با اقوام بت‌پرست اطراف خود ندارد.

آنها ممکن است فکر کنند که به دلیل اینکه قوم برگزیده خدا هستند، از این قاعده مستثنی هستند، اما روشی که پیامبر، داوری یهودا و داوری ملت‌ها را با هم ادغام می‌کند، نشان دهنده این ایده است که آنها فقط یک قوم شرور و نافرمان دیگر هستند که در روز خداوند، هدف داوری او قرار خواهند گرفت. آیه پنجم می‌گوید خداوند در درون او عادل است. او هیچ بی‌عدالتی نمی‌کند.

هر بامداد، او عدالت خود را آشکار می‌کند. هر سپیده دم، او کوتاهی نمی‌کند، اما ظالم شرمساری نمی‌شناسد. و به همین دلیل، و به این دلیل که آنها شخصیت یهوه را منعکس نمی‌کنند، خداوند در نهایت قوم خود را داوری خواهد کرد.

بسیار خوب. حرف آخر در صفت‌ها این است که با این حال، پیامی از امید وجود دارد. و همانطور که پیامبر از افق نزدیک و روز خداوند که نزدیک است و این داوری ویرانگر که مانند یک قربانی و مانند نابودی خلقت خواهد بود، دور می‌شود، امیدی برای آینده دور وجود دارد.

و فصل سوم، آیه هشتم، می‌گوید، این دلگرمی برای قوم خداست. این دلگرمی برای افراد صالحی مانند صفت‌ها است که قرار است در این دوران زندگی کنند، و پیامبرانی مانند ارمیا و حزقیال. آنها در این دوران زندگی کردند و ویرانی را تجربه کردند.

پیامبر می‌گوید، این پیام از جانب خداوند است. بنابراین، منتظر روزی باشید که برخیزم و غنیمت را تصاحب کنم، زیرا تصمیم من این است که ملت‌ها را گرد هم آورم، پادشاهی‌ها را گرد هم آورم، خشم و تمام خشم سوزان خود را بر آنها بریزم، زیرا در آتش حسادت من، تمام زمین خواهد سوخت. همانطور که شما در این دوران زندگی می‌کنید، خداوند به افراد صالحی مانند صفت‌ها و به مردم خداترس می‌گوید، منتظر من باشید، و در نهایت نجاتی حاصل خواهد شد.

یکی از چیزهایی که ما به عنوان یک مضمون برجسته در طول دوران رسالت پیامبرانی که در کتاب دوازدهم بودند، میکاه، در طول بحران آشور، می بینیم، انتظار برای خداوند است. این زمان عزاداری است. اکنون خداوند در نهایت آن را به زمان شادی تبدیل خواهد کرد.

پیام حبقوق که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت، بسیار شبیه به چیزی است که صفنیا می گوید: منتظر خداوند باش، او در نهایت این را درست خواهد کرد. «خداوند در آینده داوری جهانی را اجرا خواهد کرد که باعث احیا و نجات کامل، نهایی و کامل قومش خواهد شد. بسیار خوب.

این آخرین وعده‌ای است که می‌خواهم در آیه ۹ به آن نگاهی بیندازیم. زیرا در آن زمان، همانطور که خدا این کار بزرگ نجات را در آینده انجام می‌دهد، من زبان قوم‌ها را به زبان پاک تبدیل خواهم کرد و همه آنها می‌توانند نام خداوند را بخوانند و با یکدل از آن سوی رودخانه‌های کوش به او خدمت کنند، یکی از قومی که قبلاً در اینجا برای داوری هدف قرار گرفته است، پرستندگان من، دختر پراکنده‌شدگان من، قربانی مرا خواهد آورد. و بنابراین، آنچه خدا در اینجا وعده می‌دهد، همانطور که او در مورد تغییر زبان قوم‌ها به زبان پاک صحبت می‌کند، این است که من معتقدم آنچه ما در اینجا داریم، او قبلاً به پیدایش اشاره کرده است، آنچه ما در اینجا داریم، معکوس کردن نفرینی است که در برج بابل بر نسل بشر قرار گرفت. و هنگامی که آنها علیه خدا شورش کردند و سعی کردند این برج را بسازند و این سیستم مذهبی را در مخالفت با خدا ایجاد کنند، کاری که خدا انجام داد این بود که ملت‌ها را پراکنده کرد، زبان‌ها را آشفته کرد و این نوعی مجازات بود.

در نهایت، اینجا در نجات نهایی، در روز خداوند، زمانی که خدا اسرائیل را نجات خواهد داد، زبان همه مردم را تغییر خواهد داد. حتی اگر داوری جهانی رخ دهد و تمام زمین نابود شود، پرستندگان خدا وجود خواهند داشت، نه فقط از قوم پراکنده اسرائیل، نه فقط از تبعیدیان، بلکه خدا زبان همه ملت‌ها را تغییر خواهد داد تا بتوانند با هم خداوند را پرستش کنند. و در اشعیا فصل ۱۹، وقتی اشعیا در مورد سه قوم خدا در پادشاهی آینده صحبت می‌کند، اسرائیل، مصر و آشور خواهند بود.

می‌گویند که آن مردمان بیگانه به زبان کنعانی صحبت خواهند کرد. آنها قادر خواهند بود به زبانی صحبت کنند که آنها را قادر به پرستش خداوند می‌کند. بنابراین اینجا در صفنیا، جایی که این پیام ویرانگر داوری را داریم، روز خداوند فرا می‌رسد، و همچنین این وعده باورنکردنی وجود دارد که در نهایت، خداوند زبان همه ملت‌ها را تغییر خواهد داد.

خداوند، از طریق این داوری تطهیرکننده، قومی را خواهد آفرید که او را پرستش خواهند کرد. اسرائیل و یهودا، هنگامی که دوباره متحد شوند، در مرکز این [اتحاد] قرار خواهند گرفت. آخرین آیه صفنیا می‌گوید در آن زمان، شما را وارد خواهم کرد، در آن زمان که شما را گرد هم آورم، زیرا خداوند می‌گوید، هنگامی که بخت شما را در برابر چشمانتان بازگردانم، شما را در میان تمام مردمان زمین مشهور و ستوده خواهم ساخت.

خداوند قرار است بخت و اقبال قوم خود را بازیابد. پیام انبیاء دوباره در این پیامی که صفنیا قبل از بحران بابل به یوشیا و مردم یهودا داد، خلاصه شده است: شما گناه کرده‌اید و عهد را شکسته‌اید.

شما باید به سوی خدا بازگردید. اگر این کار را نکنید، داوری در پیش خواهد بود. وقتی آنها برنگردند، وقتی کاملاً توبه نکنند، داوری فرا می‌رسد.

اما امید و وعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه خداوند در نهایت بخت و اقبال قوم خود را باز خواهد گرداند و داوری وحشتناکی را که صفنیا از آن صحبت می‌کند، لغو خواهد کرد. در ابتدای کتاب، نابودی خلقت

وجود دارد و طوفان نوح دوباره باز خواهد گشت. اما در پایان کتاب، نابودی نفرین بابل وجود دارد و خداوند قومی را برای پرستش خود در میان اقوام و ملت‌ها خلق خواهد کرد.

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی شماره ۲۴ در مورد کتاب صفنیا است.